

پایان تلخ یک توافق خانوادگی

9 شهریور 1404

زن جوانی با مراجعه به کلانتری از همسر برادرش به اتهام کودک‌آزاری شکایت کرد و گفت بچه آنان بچه من است!

چند روز قبل، زن جوانی با حالتی مضطرب و چهره‌ای آشفته به کلانتری ۱۴۲ کن در تهران مراجعه و ماجرای زندگی خود را این‌طور تعریف کرد: «من و برادرم از کودکی بسیار به هم نزدیک بودیم. سال‌ها گذشت و وقتی متوجه شدیم او و همسرش نمی‌توانند صاحب فرزند شوند، شرایط روحی‌شان به‌شدت بهم ریخت. مدام گریه می‌کردند و از درمان‌های بی‌نتیجه خسته شده بودند.

این وضعیت آن‌قدر برایم ناراحت‌کننده بود که بعد از صحبت با همسر، تصمیم گرفتیم وقتی فرزندان به دنیا آمد، او را در اختیار برادرم قرار دهیم تا مانند فرزند خود بزرگش کند؛ هم از خون خودمان باشد و هم آن‌ها از تنهایی دریابند.

جلسه‌ای خانوادگی گذاشتیم و موضوع را مطرح کردیم. برادرم و همسرش از خوشحالی اشک می‌ریختند. چون سال‌ها منتظر چنین فرصتی بودند، هیچ اعتراضی نکردند و حتی نگذاشتند موضوع به جایی برسد که برگه یا قراردادی بنویسیم. بین ما اعتماد کامل بود. قرار گذاشتیم که هر زمان دوست داشتیم، بتوانیم بچه را ببینیم و کنار او باشیم. فرزندم که متولد شد، او را به برادرم سپردیم. اوایل همه‌چیز خوب پیش می‌رفت و حتی خودشان از ما می‌خواستند به دیدن بچه برویم. اما هرچه کودک بزرگ‌تر شد، رفتار همسر برادرم تغییر کرد.

وقتی بچه حدود ۶-۷ ساله شد، احساس کردیم همسر برادرم دیگر تمایلی به دیدار ما ندارد. کم‌کم تماس‌هایش را قطع کرد و بهانه می‌آورد. وابستگی شدیدی نسبت به کودک پیدا کرده بود و می‌ترسید ما او را از آنها پس بگیریم. این نگرانی به‌قدری در او شدید شد که به جنون و بدرفتاری کشیده شد؛ حتی اجازه نمی‌داد برادرم درباره ما صحبت کند.»

طبق گفته این زن، زمانی که کودک ۱۲ ساله شد، مادر اصلی حقیقت ماجرا را برایش بیان کرد: «وقتی به پسرمان گفتم من مادرت هستم، همسر برادرم حالت روانی پیدا کرد و فریاد زد. درگیری شدیدی داخل خانه اتفاق افتاد و برادرم نمی‌توانست او را کنترل کند. از همان زمان رفتارهای تند و خشن او نسبت به کودک شروع شد. او از روی ترس و وابستگی، بچه را کتک می‌زد و تهدید می‌کرد که اگر من را ببیند، جان‌ش به خطر می‌افتد.»

چند ماه بعد متوجه شدیم که کودک به‌شدت افسرده، مضطرب و گوشه‌گیر شده. او حتی در مدرسه هم با کسی صحبت نمی‌کرد. معلم موضوع را با برادرم در میان گذاشت و پیشنهاد کرد به مشاور مراجعه کنند. در جلسات مشاوره، بچه حقیقت را گفت و مشخص شد مادرخوانده‌اش مدت‌هاست او را تهدید و زندانی می‌کند تا با ما ارتباط نگیرد.»

پس از اطلاع از موضوع، زن جوان به همراه همسرش و با استناد به نظریه مشاور، از همسر برادرش به اتهام کودک آزاری شکایت کرد.